

## از دربار تا بازار تک نگاری یک تذکره

آخرین بخش (۲)

### ۴- اعتیاد و مصرف مکيفات و مخدرات

در سرتاسر تذکره نصر آبادی، ما با شرح احوال شاعرانی مواجه هستیم که با مخدرات و مکيفات گوناگون سرو کار دارند و این اعتیاد گاه کار شعر آنها را به جایی می‌رساند که صاحب تذکره نیز از فهم آن اظهار عجز می‌کند: «حکیم ابوالفتح درانی... شعر بسیار گفته چنانچه مثنوی در بحر مخزن مسمی به مظهر الاسرار گفته، اسرار مخفیة در آن درج است چون فقیر قابلیت فهم آن معانی ندارم اکثر نفهمیده ماند. خدا توفیق دریافت آن کرامت کند» (ص ۳۷۶).

رواج مواد مخدر که در دوره صفویه اوج می‌گیرد شباهت تامی به رواج مخدرات در نیمه دوم قرن نوزدهم در بین شاعران فرانسوی دارد که از ژرار دونروال تا بودلر به آن گرفتار بوده‌اند و گاه کار جنون آنان از این رهگذر به خود کشی انجامیده است. صاحب تذکره نصر آبادی بارها و بارها با ذکر دو اصطلاح «بیدماغی» که شاید بهترین ترجمه depression و «سودایی به هم رساندن» که باز هم شاید بهترین ترجمه آن maniaquerie است، از شاعرانی که بر اثر افراط در مخدرات به این حالات گرفتار آمده‌اند یاد کرده است. اطلاعات تذکره از جهت آشنایی با انواع این مخدرات نیز در خور اعتناست:

الف - نام چند مکيف غیر مشهور: ۱- حب رفیعی؛ ۲- خشت در بهشت؛ ۳- حب

جدوار؛ ۴- سفوف؛ ۵- حب عنبرین.

نام این مکیفات که به لطف محمد طاهر نصرآبادی ضمن ذکر شرح احوال مفصل خود او در تذکره آمده است، از هر جهت قابل اعتناست و گستردگی اعتیاد را در این دوران نشان می دهد.

لازم به تذکر است که وی در «صف پنجم» این تذکره که اختصاص به «ذکر اشعار و اقوام کمینه و فقیر بی وجود دارد»،<sup>۳۰</sup> احوال اعتیاد و گرفتاری خویش را به مکیفات و مخدرات به صداقت و صراحت تمام بیان کرده و به نوعی «خودنگاری» (autobiographie) دست زده است که شاید مشابه آن را چند قرن بعد، در نزد عارف قزوینی و شرح حالی که او از خود در دیوانش نگاشته است بتوان یافت.<sup>۳۱</sup>

محمد طاهر نصرآبادی درباره اعتیادش می نویسد: «مدتی به تیغ بی باکی خون تقوی ریخته، به کمان کیفیت دل را به خون می غلطانید و صیاد هوس به منقار شاهین صراحی طایر دل لامکان پرواز را به خاک خواری می کشید. \* گاهی از «حب رفیعی»<sup>۳۲</sup> دل رفیع منزل را از مرتبه رفعت نازل می ساختم، و در زمانی از «خشت در بهشت» ممر دخول هوش و آگاهی را مسدود می کردم. گاهی از «سفوف» خاک در دیده اعتبار می ریختم. و زمانی از «حب جدوار»<sup>۳۳</sup> بیش از پیش به خاطر، تخم سودا می کاشتم. گاهی از «حب عنبرین» مشام و دماغ را بوی ناک داشتم.<sup>۳۳</sup>

نصرآبادی پس از ذکر این گونه اعتیاد، به شرح و نقل هوس بازیها و عشرت ورزیهای خود در ایام جوانی می پردازد که این بخش از اعترافات صادقانه و بی پرده او در جای خود در خور تأمل و تحلیل است.

ب - کوکنار - متداول ترین مخدر مورد استفاده شاعران و مردمان آن روزگار کوکنار است که صورت مقلوب آن «نارکوک» نیز در فرهنگها آمده است.<sup>۳۴</sup> این مخدر که از جوشاندن گرز خشخاش به دست می آید و یا بر اثر کوبیدن و عصاره آن را گرفتن حاصل می شود<sup>۳۵</sup> در گذشته عملاً مصرف پزشکی به عنوان منوم و مسکن داشته است و شاعران اولیه از آن به همین وصف و معنی یاد می کرده اند.<sup>۳۶</sup> به روزگار صفویان این مخدر را به صورت مشروبی که ظاهراً حرمت مذهبی هم نداشته در اماکنی به نام کوکنارخانه مصرف می کرده اند و در تذکره نصرآبادی از یکی از این شاعران کوکناری به این صورت یاد شده است:

«ملا مخفی رشتی عادتی به کوکنار داشته هنگام جوش کیفیت و خمار کمال نمک داشته. از ندمای مجلس امام قلی خان حاکم فارس بود. سه پایه طلائی جهت کوکنار او

ساخته در میان مجلس می گذاشتند و ملا در کمال لطف و نمک می نشست و خان از شوخیهای او محظوظ بود و چون حقیر جثه بود و ضعیف و کوکنار هم علاوه آن شده، روزی خان از روی مزاح به او می گوید که به واسطه مداومت کوکنار از وجود تو هیچ باقی نمانده است. در جواب می گوید که از تأثیر کوکنار نیست. هر کس که کتابت می نویسد، در صدر می نویسد که «مخفی نماناد». منم که با این قدر دعای بد پا قایم کرده ایستاده ام» (ص ۲۷۹).

افراط در مصرف کوکنار به جایی رسید که شاه عباس در سال ۱۰۳۰ نوشیدن آن را قدغن کرد. ولی پس از شاه عباس دوباره متداول شد.<sup>۳۷</sup> نوشیدن این شربت مکیف شباهتی دارد به رواج شربت افسنتین که از گیاه خارا گوش تهیه می شده و در نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه به نام عام معجون (electuaire) و یا معجون افسنتین (electuaire d'Absinthe) رواج تام داشته و به خاطر رنگ سبزش «زمرد هند» هم نامیده می شده است و هم اکنون تولید و فروش آن در فرانسه در ردیف دیگر مخدرات ممنوع است. نمونه این بیدماغی را صاحب تذکره نصر آبادی چنین به دست داده است: «میرزا ابوالبقا چنین مسموع شد که به تریاک و کوکنار عادت کرده در اواخر نوعی بیدماغ شده بود» (ص ۱۰۳).

در مصطلحات اهل اعتیاد هر گاه که صحبت از معجون می شد، معمولاً نظر به جوشانده کوکنار است که صاحب تذکره در شرح احوال یکی از آنان که بر اثر افراط در استعمال آن جان سپرده می نویسد: «صالحا، مشهدی ست، دیوانه ای بود در لباس فقر از فرط جنون در اقسام مغیرات افراطی می کرد تا بدان جهت فوت شد» (ص ۳۲۵).

پ - تریاک - تدخین تریاک از طرف شاعران بسیار مورد اشاره قرار گرفته است. استعمال آن به صورت دود متداول بوده و عده ای آن را سخت مدموم می دانسته اند و واژه «تریاک» مترادف با ممسک و خبیث بوده است:

تریاک اگری سینه کنی صد چاکش      از دل نرود خبثات و امساکش  
چون غنچه تریاک سر افکنده به پیش      سر بر نکند تا نرسد تریاکش

میرزا رضی الدین آرسیمانی (ص ۲۷۴)

ت - پان - مکیفی جویدنی و بسیار متداول در شبه قاره هند است و هنگام جویدن آن دهان بر اثر رنگ آن سرخی خون رنگی به خود می گیرد. ذکر پان در تذکره نصر آبادی به این صورت آمده است:

دهان تنگش از پان گشته گلگون      چنان کز زخم سوزن سر کند خون

(مولانا محمد سعید، ص ۱۹۲)

ت - شیر - سوخته جوشانده شده تریاک است و نصرآبادی میر ظهیر شاعر را این طور معرفی کرده است: «حسب التقرير او از سادات سماکی استرآباد است. مدتی در مدرسه تحصیل می کرده، شیرۀ کیف بسیار می خورد و در کمال عسرت بود و در کوکنارخانه ها قصه خوانی می کرد» (ص ۴۱۴).

### ۵ - مشاغل شاعران

تذکره نصرآبادی منبع قابل توجهی ست برای آن که ما به مشاغل و حرفه های دوران صفوی پی ببریم. بدیهی ست که صورت این حرفه ها صورت کامل حرف این دوره نیست، زیرا صاحب تذکره در شرح احوال شاعران کسانی را که حرفه ای هم داشته اند معرفی کرده است. بعضی از این حرفه ها به روزگار ما متروک مانده است و برخی به صورت حرفه ای شاذ و نادر هنوز وجود دارد، و فرضاً در یک تحقیق امروزی یک محقق مردم شناسی و یا پژوهشگر تاریخ اجتماعی را به کار تواند آمد. در زیر صورت اسامی حرفه هایی را که در تذکره آمده است می آوریم: آبدار، آجر تراش، آوازه خوان، ایاغ دار (تحویلدار شرابخانه) بزاز، بهله دوز (کسی که دستکش چرمین ویژه پرواز دادن باز و شاهین و دیگر مرغان شکاری را می دوزد تا شکارگر بر مشت بندد و چنگال پرنده بر پوست دست او آسیب نرساند)، بنا، پوستین دوز، پنبه دوز، پنبه زن، پیراهن و زیرجامه فروش، تاجر، تصنیف ساز، تفنگچی، جراح، جواهر ساز، چوب تراش، چیتگر، حکاک، حناتراش (?)، خیاط، خیک دوز، داروساز، داروغه، دعانویس، دلال، رزاز، رنگرز، روضه خوان، زرکش، زرگر، زغال فروش، زری باف، ساعت ساز، سنگ تراش، شال فروش، شانه رنگ کن (?)، شعر باف، شاهنامه خوان، شیشه گر، صحاف، طباح، طلاکار، طلاکوب، عطار، عقیق فروش، علاقبند، قصاب، قمچی باف (تازیانه ساز)، قناد، قورچی، قهوه چی، کتابفروش، کحال، کلیددار، کوزه گر، کاسه گر، گرگیراق (?)، گیوه کش، لندره دوز («کسی که روی چادر و وسایل چرمی مانند چمدان و سپر و... گلدوزی می کند و نقش و نگار می اندازد»، فرهنگ معین)، مداح، معجون ساز، معرکه گیر، معمار، میرآب، میرآخور، نعلبند، نقال.

### ۶ - احوال بعضی شاعران به روایت نصرآبادی

صاحب تذکره نصرآبادی به علت وسعت انتخاب و کثرت تعداد شاعران، سیمایی به دست می دهد از شاعرانی که در بازار شعر آن روزگار می زیسته اند و برخلاف نظر

نویسنده مقاله «نکته ای چند درباره وضع کنونی تاریخ ادبی در ایران» که مدعی ست در کار نذکره نویسی شاعر بد وجود ندارد، این تذکره نویس نه تنها هر جا که توانسته به نقد و سنجش ارزشهای شعر شاعران پرداخته بلکه حتی از ذکر احوال ناپسند بسیاری از آنان نیز دریغ نورزیده است:

«ملا شوکتی طبعش در کمال بی پروایی بود با وجود کبر سن از جمیع فسوق بهره وافر داشت چنانچه در مرتبه ثانی که به هند رفت پسر چپونی را ملازم کرده با او اراده حرکت ناشایستی کرد آن پسر او را کشت» (ص ۳۳۶).

«قاضی اسد در آخر کار جذبه محبتی او را دریافته به پسر قهوه چی قراقاش نام عاشق شده، طبل رسوایی فرو کوفته، این رباعی را گفت:

بر دوش گرفتم علم رسوایی در بر کردم علامت شیدایی  
آواره شدم، ز شیخی و ملایبی قربان شومت دگر چه فی فرمایی؟»  
(ص ۲۰۹)

«هما یون محمد... خالی از سودایی نبوده شوق صحبتش به مرتبه ای بود که در مجلسی که حاضر بود فرصت به حضار نمی داد» (ص ۳۲۴).

«شمس تیشی از شیراز و از اواسط ناس بود چون شپش در لباس او به هم رسیده به تیشی مشهور شد. چه در آن ولایت شپش را تیش می گویند» (ص ۱۴۷).

«میرزا خصمی فی الجمله ربطی به سخن داشت اما خالی از شور و سودایی نبوده، چنانچه لحافی بر دوش بسته در بازار می گشت» (ص ۲۸۸).

«ملا عامی نهاوندی ست با وجود این که سواد نداشت در ترتیب نظم خصوصاً قصیده قادر است» (ص ۲۸۶).

«شاه شیخ نظر از مشایخ قومش اصفهان بود... در بدایت حال اسباب پدر را صرف نموده به هند رفت. مدتی در آن جا به عیش مشغول بوده با طالب و کلیم یاران دیگر هم صحبت بوده. بعد از مراجعت به خوش نفس نام فاحشه عاشق شده بعد از صرف اسباب، او را به عقد دائمی در آورده در آخر پریشان شد» (ص ۳۷۷).

«چلبی بیک مشهور به علامه اصلش از تبریز است... جمعی از اهل مدرسه او را به تجرع مدام متهم داشتند... چون صیت فضلش به شش جهت رسیده بود اکبر پادشاه او را طلب داشت... رساله ای در رد انبیا نوشته. در اواخر حال به سبب تأثیر باطن فیض موطن انبیا علیه التحیه و الثناء به مرض آکله مریض شده سوراخ سوراخ شد...» (ص ۱۵۸).

«ملا مؤمن مشهور به یکه سوار گویا اصلش از کاشان است غرابتی در اوضاع و اطوار

داشت چنانچه قبای باسمه می پوشید و حاشیه به رنگ مختلف قرار می داد و طوماری به سرزده به قهوه خانه می آمد و شاهنامه می خواند» (ص ۲۴۵).  
و بسیار موارد دیگر که می توان به خود تذکره رجوع کرد.<sup>۳۸</sup>

#### ۷ - مصطلحات زندگی روزمره در تذکره نصرآبادی

در این تذکره به مصطلحاتی از زندگی روزمره بر می خوریم که از نظرگاه مردم شناسی و فرهنگ عامه واجد اهمیت است:

##### الف - مصطلحات قنار

مانند آن ورق که زسر واکند کسی      حسنت به چرخ گنجفه داد آفتاب را  
عشرتی داو کلان می زن و اندیشه مکن      بردنی می برد و باختنی می باز  
(ص ۳۳۷) ملا واجب قندهاری (ص ۳۳۷)  
عشرتی (۳۳۸)

##### ب - مصطلحات موسیقی

«ملا غیرت همدانی خودش می گوید که در اوایل حال «شهری خوان» بودم. در فن موسیقی و ترتیب اصوات ربط تمام دارد و این تصنیف در «نیشابورک» از اوست...» (ص ۳۲۳).

«سامعای همدانی طبعش خالی از لطف نبوده در علم موسیقی و نظم تصانیف خیلی ربط داشت چنانچه تصنیف مشهوری در «نغمه زابل و اصول بسته»:

قامت سرروی ز سروسنجان نازه      چشم مستت به اشاره دلنوازه  
(ص ۳۲۳)

حسینا: «چنانچه در فن موسیقی کمال ربط داشت در ساز چهار تار استاد بود. قصه حمزه و شاهنامه را همه خوب می خواند» (ص ۳۷۵).

«شاه مراد خوانساری در فن موسیقی و ترکیب و تصنیف و قول و عمل بی مثل و مانند بود. شاه عباس ماضی توجه بسیار به او داشت چنانچه بر سر این تصنیف که در مقام «دوگاه و نوروز و صبا» بسته، و شعرش این است:

صد داغ به دل دارم زان دلبر شیدایی      آزرده دلی دارم من دانم و رسوایی  
به انعام و خلعت سرافراز گردید» (ص ۳۱۹).

چند مثال دیگر:

کجاست یک دوسه همدم که همچو «موسیقر»      نشسته پهلوئی هم بر کشیم آوازی؟

میرزا زین العابدین (ص ۶۰)

دَف از ذکر نامش شود از خموش بر آتش بگیرندش ارباب هوش

میرزا صادق (ص ۶۴)

ترسم که به عشوه سنبلی خان سازد مرغان چمن را عمل گیسویش

نکته سمرقندی (ص ۴۴۰)

آقاشمسا: «در نقاشی با بهزاد همچهره شده و در «صفیر نوازی» عندلیب را خاموش ساخته» (ص ۳۶۵).

#### پ - مصطلحات رقص

برخواست پی رقص و ز صد دلشده جان برد تابی به کمر داد و دلم را زمین برد  
ملا شوکتی (ص ۳۳۷)

چهار فصل به می داد عیش را دادن به است در نظر، از رقص چارپاره مرا  
میرزا یحیی (ص ۸۵)

#### ت - مصطلحات طبخی و آشپزی

افکنند نان همیشه بی پروا خام در دیگ معده چون بغرا  
می برد بس که سر به کاسه فرو از سرش غلیه گشته غلیه کدو  
صحن ماهیچه را غنیم بزرگ دشمن لنگ بره همچون گرگ  
دایه در کودکی به دامانش شیردان داده جای پستانش  
پی گیپا چو او روانه شود دشمن صد هزار خانه شود  
سوی پاچه چو گوش خواباند به سگ پاچه گیر می ماند  
محمد قلی سلیم (ص ۲۲۸)

نگار کله پز من که دل سراجۀ اوست تمام لذت کله، میان پاچه اوست  
میرزا نوری (ص ۱۹۴)

که مصراع دوم این بیت با تغییر لفظ «کله» به «عالم»، به فتحعلی شاه قاجار منسوب است.

#### ث - مصطلحات ورزشی

مغفر و خفتان به میدان محبت سنگ ماست همچو کشتی گیر، عربانی سلاح جنگ ماست  
محمد قلی سلیم (ص ۳۳۹)

#### ج - مصطلحات ارز و اسعار و معاملات بازار

عمر اگر امان دهد می روم از ره دکن رویه تا به دست من هون نشود نمی شود  
میر معصوم (ص ۲۵۰)

توضیح آن که روپیه پول رایج در اکرا و هون واحد پول دکن بوده است.

بر دهانش خط ندانم کار را چون تنگ ساخت این قدر دانم برات بوسه را تنخواه نیست  
سید عبدالله (ص ۳۴۳)

جز سخن نیست در کفم چیزی رهن منقول من حدیث من است  
میرزا باقر (ص ۱۷۵)

### ۸ - ضرب المثل‌های رایج در زبان محاوره

در تذکره نصر آبادی ضرب المثل‌های متعددی آمده است که حتی در زبان امروز ما ساری و جاری است. ذکر چند نمونه از آن برای نشان دادن این است که در «شعر بازار» بیشترین پیوند را با زبان زندگی می‌توان یافت:

یک شب هزار شب نیست - کنایه از این که می‌توان یک شب را به هر سختی که هست صبح کرد

هر تار زلف جانان باشد شب درازی کو آن کسی که می‌گفت یک شب هزار شب نیست  
غیاثای حلوایی (ص ۳۳۸)

نعل وارون زدن - کنایه از کاری به مقصود گمراه کردن کسی  
گر مه عید نماید فلکت، شاد مشو که غرضهاست در این نعل که وارون زده است  
ملا زمانی (ص ۲۴۵)

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری - در معنای آن که صاحب نظران قدر هنروران می‌دانند

ما و اوجی قدر هم دانیم آری، گفته اند: قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری  
میر معصوم (ص ۲۵۰)

زیر این کاسه نیم کاسه ای ست - کنایه از این که حيله ای در کار است  
یک دم سر من از سر زانو جدا نشد این جا به زیر کاسه بود نیم کاسه ای  
میر برهان (ص ۳۰۱)

نمک خوردن و نمکدان شکستن - کنایه از کفران نعمت  
مکیدن، لب شاهد و زخم کردن نمک خوردن است و نمکدان شکستن  
زمانای لاهیجی (ص ۳۹۵)

دُم به تله ندادن - کنایه از زیرکانه از مهلکه جستن  
گر دنبه فربه نبود، موش سلامت نازم سر آن گربه که دم در تله ننهاد



گر به شوشتری (ص ۵۰۷)

### ۹ - زبانها و لهجه‌های مورد اشاره در تذکره

مؤلف تذکره نصرآبادی در چند جا اشاراتی به اشعاری دارد که یا به زبان و یا به لهجه ای غیر از زبان فارسی دری سروده شده است. جالب آن که نویسنده در هنگام ذکر این موارد به هیچ وجه سخن تحقیرآمیز و یا انتقادی نسبت به این زبانها و لهجه‌ها ندارد، بلکه آنها را جزء بخشی از کل کار خود تلقی کرده است. در این میان شاید به سبب رواج ترکی و ترک بودن اکثر امرای صفوی او بیشترین نمونه را از این زبان آورده است. ذیلاً اشارات مربوط به این مورد را می‌آوریم:

الف - زبان ترکی - «مرتضی قلیخان: قهوه چینی باشی... سلیقه اش در نهایت سنجیدگی ست... با این که فقیر ترکی نمی‌دانم باز دوستدار این بیت ترکی شده ام: جسم و جان دنک تا اثروار در نظر مشتاقیم تا با خیش کیفیتی وار کوزوه کوزدوستانیم» (ص ۳۱)

«ملک بیک: از ایل اوجی ست. مرد کدخدای مزاج گرفته ای ست... به زبان ترکی شعر را خوب می‌گوید گاهی به زبان فارسی هم بیتی می‌گوید» (ص ۴۳).

«میرزا صالح: از اکابر تبریز است... طبعش در ترتیب نظم در زبان ترکی و فارسی قدرت دارد» (ص ۱۰۳).

«درویش محمد صالح: مرد مرتاض صاحب سلوکی بود... شعرش این است:

پری من چو عیان شد به رخس دل نگران شد گلارم گفت و روان شد گلورم گفت و نیامد»

(ص ۲۱۰)

ب - لهجه تهرانی - در تذکره نصرآبادی نه بار به نام شاعرانی برخورد می‌کنیم که اصل آنان از تهران یا توابع آن مانند طرشت و شاهزاده عبدالعظیم بوده است.<sup>۳۶</sup> و اما نکته جالبی که در تذکره به چشم می‌خورد اشاره نصرآبادی به شاعری ست که به قول خود او به «زبان طهران» اشعار نمکین دارد. بدیهی ست که به روزگار صاحب تذکره، مسأله زبانها و لهجه‌ها آن چنان که امروز شناخته و تعریف شده است نبوده، با این همه در اشعاری که در تذکره خود آورده و آنها را «زبان طهران» خوانده است، از جهت مطالعه لهجه ای قابل تأمل است چه این ابیات مطلقاً شباهتی به لهجه رسمی امروزی تهران ندارد.

مؤلف تذکره از جمله ذیل نام ملا سحری می‌نویسد:

«ملا سحری طهرانی به زبان طهران اشعار نمکین دارد بسیار شوخ طبیعت و خیره نگاه بود... شعرش این است:

چپ میا راست مشو گنده میگه در می زنه      اله من حق می زنه مسته و خنجر می زنه  
می پرد چشم چپم یار میا پنداری      پسرک عشق جوانی که کیه در می زنه  
کافر و گور و مسلمان همه را بزمایم      راستش اینه که ترازو همشان سر می زنه»

(ص ۴۱۰)

صاحب تذکره جز این سه بیت، یازده بیت دیگر از اشعار ملا سحری را که به لهجه تهرانی سروده شده نقل کرده است که برای این بنده که اصلاً ابا عن جد تهرانی هستم معنای بسیاری از آن ابیات دشوار و بل نامفهوم است.

پ - اهمیت دادن به لهجه - در این جا که صحبت از لهجه به میان آمد، بیفایده نیست متذکر شویم رعایت لهجه محلی در نزد مردم آن روزگار اهمیتی خاص داشته و اگر کسی لهجه محلی خود را از دست می داده مورد شماتت اقران قرار می گرفته است چنان که نصر آبادی در شرح احوال میرزا سید علی نواده میر شمس الله علی سبزواری می نویسد: «... قبل از این به اصفهان آمده به جهت اختلاط ناجنس هرزه خرجی بسیار کرده اراده هند نمود. جد و والد ماجدش شنیدند که او به اصفهان آمده به التماس او را سبزواری بردند... چون میرزا سید علی مدتی در اصفهان بود و لهجه خود را از طریق خراسان گردانیده در محاورات گفتگورا مانوس کرده بود، جدش می گفت به سید علی بگویید که این نوع گفتگو نکند که من در سبزواری سر از خجالت بالا نمی توانم کرد» (ص ۹۷).

ت - شعر با واژگان عامیانه - هر چند استعمال واژگان عامیانه و مورد استفاده عوام در شعر فارسی قدمتی پیش از دوران صفوی دارد و شاعری بزرگ چون حکیم سنایی غزنوی در اشعار خود بارها واژگان عامیانه به کار برده است،<sup>۴</sup> اما در تذکره نصر آبادی حتی زبان عامیانه که بعدها فرضاً در شعر ایرج مشابیه آن را می توان یافت دیده می شود از جمله در احوال ملا محمد شریف ورنوسفادرانی مثنوی هجاگونه ای هست که در آن ضمن اشاره به خصوصیات زندگی برخی از اقوام واژگان عامیانه به همان صورت شکسته و ملفوظ آمده است:

کلهی تحفه فرستاده به من حضرت میر      کان چنان تحفه ندیده فلک مینایی  
رنگ، خاکستری و پیکر آن تابوتی      دهن آن دهلی و سر آن سرنایی  
بوریا باف عجب بافته این تحفه که هست      از برون خایه قوچی، زدرون گیپایی  
راست چون دیزی کج واج شکسته دهنی ست      که پر از پشم سگ گر کندش گیپایی

هر که دید آن به سرم گفت مبارک باشد  
 لراگر دید مرا گفت: ببو این چه چیه  
 پاره خیک پنیر خلج و قشقای  
 ترک اگر دید مرا گفت: یری قنقای  
 (ص ۴۱۶)

و نیز استعمال واژه عامیانه «پنزر» که امروزه با واژه «خنزر» متداول است و صادق هدایت در بوف کور پیرمرد خنزر پنزری را به عنوان «خرت و پرت» فروش و کسی که اجناس دست دوم بی ارزش برای فروش عرضه می دارد مورد استفاده و اشاره قرار داده است. این بنده این دو واژه را در فرهنگهایی که در اختیار داشته ام ندیدم. بی فایده نیافتم که کاربرد واژه «پنزر» را در نصرآبادی یادآور شوم آن جا که می نویسد: «حمت شخصی که در ایام دولت هم نکبت داشته گفته:

خانی که نه ترک است و نه کرد و نه لر  
 لبریز ز پنزر چو جهاز شتر است  
 دولت ز کفایتش نیآورد برون  
 گیبا گردید و باز از فضله پر است  
 حسینا صبوحی (ص ۳۵۸)

البته حدس بنده آن است که «پنزر» در این بیت شاید «پیزر» در اصطلاح عام باشد که به گاه و پوشال پُرکننده پالان و حافظ جدار قرابه ها گفته می شد و اصطلاح «پیزر لای پالان کسی گذاشتن» در مصطلحات تهرانی کنایه از تشویق و تشجیع شخصی نالایق برای انجام امری مهم است.

طرزی افشار نامی ست که برای بسیاری از محققان شعر فارسی شناخته شده است. دیوان او در تهران به چاپ رسیده است<sup>۴</sup> و جالب آن که این شاعر به معرفی م. تمدن ناشر دیوان برای اولین بار در مجله ایران شهر برلن به فارسی زبانان معرفی شده و کار او به عنوان یک نوآوری در زبان و شعر ارائه گردیده است. اینک که چندگاهی ست بار دیگر برخی از سراینندگان به تصور آن که جعل مصدر یکی از طرق نوآوری ست سروده هایی انتشار می دهند که در آن «توئیدن»، «اوئیدن» و... را نشانه حضور «نوع جدید شعر» می دانند، بد نیست اشاره ای که صاحب تذکره نصرآبادی به این شاعر تهرانی اهل طرشت، حومه تهران، کرده و تازه او را در این سبک شعر پیرو ملا فوقی نامی دانسته باشیم:

«ملا طرزی: از ولایت طرشت است من اعمال ری و از ایل افشار طبع شوخی داشت به طرز ملا فوقی شعر می گفت... شعرش این است:

مدنیدیم پس از مکتیدن  
 نه به کس حیل و نه مکریدن  
 مرقد پاک نبی طوفیدیم  
 عمریدیم و ابابکریدیم  
 (ص ۴۰۸)

## ۱۰- علاقه به زادگاه، شکایت از غربت، و تعصب نسبت به ایران

مهاجرت خواسته و یا ناخواسته و یا از سر احتیاج شاعران به هند موضوع بدیعی را در شعر فارسی پیش آورده است. «شاعر و غربت» که تا پیش از این تاریخ بیشتر به صورت گلایه ها و شکوه های پراکنده در شعر فارسی دیده می شد، در نزد شاعران مذکور در تذکره نصر آبادی به صورت مشخصی عنوان شده است:

گر هند مرا پرورد از شیر و شکر      کی مهر عراقم رود از سینه به در  
هر چند زدایه طفل می گیرد شیر      لیک از مادر نمی کند قطع نظر  
میرزا ابراهیم (ص ۱۹۷)

گر هند شود کعبه، شوم سوی کنشت      دوزخ طبعم اگر چه هند است بهشت  
خواهم ز غلط کرده خود برگردم      مانند نگاه غافل از صورت زشت  
شیخ شاه نظر (ص ۲۷۷)

میر جمله شهرستانی به اعتبار قول صاحب تذکره که او را در صف اول و در فرقه دوم یعنی ذکر امرا و خوانین هندوستان و غیره جا داده است،<sup>۲۲</sup> از جمله دولتمردانی است که میان هند و ایران در رفت و آمد بود، از اهالی شهرستان از توابع اصفهان است به قول نصر آبادی «در ایام حیات پیوسته بساط دولتش مجمع فضلا و شعرا بود». این مرد در اوایل جوانی به هند می رود و به خدمت جهانگیر شاه می رسد و از او منصب «میر جملگی؟» می گیرد. بعد به دکن می رود و در آن جا هم «معتبر می شود» سپس به ایران می آید. «شاه عباس ماضی مهربانی بسیار به او نموده تکلیف منصب به وی نمود چون میرزا رضی پسر عم او به منصب صدارت کل سرافراز بود به واسطه غرور و همچشمی به مناصب دیگر سر فرود نیاورد بدون رخصت روانه هندوستان شده پادشاه او را به منصب سابق مشرف ساخته بیش از پیش اقتدار به هم رسانیده. بعد از فوت جهانگیر پادشاه منظور نظر شاه جهان گردیده، اسباب بسیار به ایران فرستاد. بنا بر تعصب هر گاه حرفی در باب ایران در مجلس می گذشت جوابهای درشت می گفت. مشهور است که وقتی پادشاه می فرمود هر گاه ایران را بگیرم اصفهان را به اقطاع به تو می دهم. او در جواب گفته مگر ما را قزلباش به اسیری به ایران برد» (ص ۵۶-۵۷).

شاه عباس ما به تخت نشست      نقش ایران نشست و سخت نشست  
رندان به شما رسیدنی می خواهم      زین تنگ قفس پریدنی می خواهم  
از کشور هند تا به میدان عراق      توفیق به سر دويدنی می خواهم

شیخ علینقی کمره ای (ص ۳۵)

میرزا صابر زواره ای (ص ۶۶)

### ۱۱ - تأثیر برخی از سنن هندوستان در شعر شاعران این دوره

در تذکره نصر آبادی اشارات بسیاری به سنتهایی است که پیداست مخصوص هندوان است و شاعران این دوره از آن متأثر شده اند. اما شاید مهمترین تأثیر از آن سنت سوزاندن جسد مرده است. در اکثر ادیان به خاک سپردن مردگان سنت جاری دینی است، اما در هند که رسم بر سوزاندن جسد جاری است این کار بارها مورد توجه شاعران فارسی زبان ساکن هند قرار گرفته است به این قرار:

زمن دو چیز به میراث ماند چون رفتم      تنم به آتش و خاکستم به باد رسید

رشیدای قزوینی (ص ۳۱۲)

روکشی بهر فلک خواسته پیدا سازد      آن که خاکستر ما را به هوا ریخته است

ملا سالک یزدی (ص ۳۳۰)

خاکستر وجود مرا گر دهی به باد      از اشتیاق رو به ره کربلا کند

ملا زمانی یزدی (ص ۲۴۵)

### ۱۲ - تن کامگی در تذکره نصر آبادی

اصطلاح دلنشین تن کامگی را من از استاد سخن سنج دکتر جلال خالقی مطلق به وام گرفته ام که به ذوق تمام معانی «متذوقانه» و *erotic* را که دیگران وضع کرده اند به کناری نهاده است. تن کامگی در شعر فارسی سابقه ای دراز دارد که همین استاد در مقاله جالبی در ایران شناسی به آن پرداخته است.<sup>۳</sup> در تذکره نصر آبادی ما به ابیاتی بلند در این زمینه برخورد می کنیم که کاملاً حامل معنای تن کامگی است:

پیش هر موی توام عرض نیاز دگر است      من بغل باز کنم چون تو کمر باز کنی  
اول از روزنه خانه برون آرسری      آن قدر تاب ندارم که تو در باز کنی

دست و دلم ز دیدنت از کار رفته است      بند قبا گشوده در آغوش من بیا

صایبا (ص ۲۱۸)

درون آمد به خلوتگاه حمام      چو در بوته گدازد نقره خام

زلالی خونساری (ص ۲۴۳)

صنم از دست شد زان خواهش گرم      گدازان شد گه از شوق و گه از شرم

فتادش تن ز آب شرم، در تب ز نام بوسه زد تبخاله اش لب  
میرزا جعفر (ص ۵۲۴)

فرستی بهتر از این نیست که از پهلوی او غیر، هم چون گره از بند قبا برخیزد  
میرزا محمد حسین (ص ۱۰۲)

### ۱۳- دست انداختن و کنایه به اهالی ولایات دیگر

یکی از مواردی که اخیراً در ادب و عرف روز مورد ملامت و سرزنش قرار می گیرد و به ویژه از یک ریشه سیاسی خاص برخوردار است که در آن در عین آن که سعی می شود افراد یک کشور را تا حد ممکن از هم تجزیه کنند به دستاویز شوخیها و سخنانی که بر سر زبانهاست این اشارات را نفاق انگیز و تمامت خواه قومی تلقی می کنند. در حالی که در نزد اقوام پیشرفته این شوخیها و طنزها رواج تام دارد و اسباب رنجشی نیست. فرانسویها تقریباً برای تمام اهالی مناطق مختلف از برتانی تا ماریسی شوخیهای سخت ساخته اند و انگلیسی ها اهالی اسکاتلند و ولز را آماج طنزهای گزنده می سازند. در تذکره نصر آبادی نشان داده می شود که این شیوه طنز و شوخی در مورد اهالی مختلف وجود داشته و رایج بوده است به نحوی که نویسنده تذکره در خیلی از مواقع اشاراتی مستقیم به اهالی شهرها دارد.

خلخال - «ملا واقف از ولایت خلخال است از آن ولایت ظهور چنین سخن سنجی غرابت دارد» (ص ۲۵۷).

دامغان - «استاد علیقلی ماهر اهل دامغان است و از آن جا برخاستن چنین هنرمندی بسیار غریب است» (ص ۱۴۱).

رشت - مخفیا دختران خطه رشت چون غزالان مست می گردند  
از پی مشتری به هر بازار بند تنبان به دست می گردند  
(ص ۲۸۰)

قزوین - ملا شرقی قزوینی: «وقتی با یکی از بزرگان به شکار همراه بود و به استر سوار در بین راه، دروغ یا راست، برای بول کردن پایین آمد، استر گریخته، رفقا شوخی می کردند که ملا اراده داشته با استر جمع شود. ملا چون حقیر جثه بود این قطعه را در آن باب گفته:

ای که می گویی به شرقی استری گاییده ای این سخن گر راست باشد کُشت باید دردم  
لیک باور کی توان کردن که با این کوتهی گر همه بزغاله گایم نردبان می بایدم»

## ۱۴ - سیمای شاه عباس اول در تذکره نصرآبادی

در نزد ما ایرانیان تصویر شاه عباس اول که با لقب کبیر از او نام برده می شود، سیمایی ست اندکی به افسانه آمیخته و حتی گاه صاحب کراماتی که از مشایخ صوفیه می توان انتظار داشت. در زبان فارسی جز تاریخ عالم آرای عباسی که توسط اسکندر بیگ ترکمان تألیف شده، جامع ترین کتاب را در احوال و اوصاف او مرحوم نصرالله فلسفی نوشته است که با اطلاع تمام از تاریخ ایران و نیز اشراف به اسناد اروپایی کتاب ممتع زندگانی شاه عباس اول را نوشته و نیز مرحوم حسین مسرور جنبه افسانه ای و داستانی زندگی وی را در رمان تاریخی ده نفر قزلباش به رشته تحریر درآورده است. اما در تذکره نصرآبادی که در زمانی بسی نزدیک به سلطنت شاه عباس نوشته شده است سیمایی از این پادشاه و رفتار و کردارش ارائه شده است که مطالعه گوشه هایی از آن خالی از لطف نیست.

همچنان که در بخش اول این مقاله اشاره شد تذکره نصرآبادی، مقدمه خود را در «ذکر اشعار پادشاهان و پادشاهزادگان» نوشته است. از اولین شاهی هم که نام برده شاه عباس اول است که صاحب تذکره او را به این گونه معرفی می کند:

«حالات آن پادشاه دین پناه از آن ظاهرتر است که محتاج به تقریر باشد چه در تواریخ به نظر عزیزان رسیده و از السنه و افواه گوشزد شده بنابراین دست از آن برداشته به ظهور وا گذاشت... اگرچه آن پادشاه کارآگاه کم متوجه خواندن و نوشتن شده بود، اما به قدرت ادراک در نظم و نثر تصرفاتی می فرمود که فصحا و بلغا در آن حیران بودند و همچنین استادان اهل حرفه که در خدمت بودند، با وجود این که هر یک وحید عصر بودند باز شاگردان تصرفات اویند چنانچه استاد کلبعلی شمشیرگر از والد خود استاد اسد نقل می کرد و از ملا محمد و حاج حسین قواس مسموع شد. غرض که تصرفات و شوخیهای آن خسرو آفاق در باب شعر و انشاء بسیار است. در باب معما فرموده اند که معما به لنگری چینی خطایی می ماند که سرپوش برداشته باشد و گرنه به گمان این که طعام است سرپوش بردارد و پر از گاه به نظر آید... از شخص معتبری مسموع شد که آن سلطان با ایمان غزلی طرح کرده بود و امرا همه گفته بودند و شاه این بیت را فرمودند:

نه زهر شمع و گلم چون بلبل و پروانه داغ      یک چراغم داغ دارد یک گلم در خون کشد»

(ص ۸-۹)

از این تلخیص شرح حال شاه عباس به عنوان شاعری که کتاب با او فتح باب شده و در دو نکته به زر کشیدن ملا شانی و شعری که در ماده تاریخ تکایای چهارباغ گفته پیش از این آمد، ما از نظر تذکره با شاهی روبرو هستیم که: ۱- کم متوجه خواندن و نوشتن بوده؛ ۲- با

این وجود در نوشته ها و اشعار دیگران تصرفاتی فرموده؛ ۳- و گاهی بر سبیل تفنن دو بیتی می فرموده.

اما در متن تذکره از پادشاهی که: «نقشه سلطنت خویش را بر این اصل قطعی طرح کرده بود که با استبداد کامل حکومت کند و تمام مناصب و اختیارات موروثی سرداران قزلباش را منسوخ سازد... و در راه اجرای این سیاست از کشتن و کور کردن پسران خود نیز مضایقه نمود. به نیروی همین سیاست پولادین که مکرر با قساوت و بیرحمی توأم بود توانست نزدیک چهل و دو سال در کمال قدرت و استبداد بر ایران حکومت کند»،<sup>۴</sup> حکایاتی نقل می شود که نشان دهنده گوشه هایی دیگر از احوال این پادشاه آمیخته به افسانه است.

الف - در اجازه شرابخواری - «شمس تیشی به اصفهان آمده چون در علم موسیقی و صوت و عمل مربوط بود به خدمت شاه عباس ماضی مربوط شده قهوه خانه ای در چهارباغ جهت او بنا کرده و شرابخانه هم در پهلوئی آن دایر نموده مقرر فرمودند که هر کس در میخانه او شراب بخورد او را مہری در کف دست بزند و به آن علامت ملازمان داروغه او را آزار نرسانند».

ب - قسم دادن شاعر برای شرب شراب - «میر عقیل کوثری از سادات خراسان است خوش طبیعت بوده در صحبت حضرت ائمه معصومین غلوی داشته چنانچه مسموع شد که در مجلس شاه عباس ماضی وارد می شود شاه به ساقی اشاره می کند که شرابش بده. او می گوید به سر علی بن ابی طالب علیه السلام که نمی خورم. شاه می گوید به سر عزیز من بخور. او آشفته شده از سر اعراض می گوید که من می گویم به سر علی، می گوید به سر من بخور. من تو را از مرتضی علی دوست تر خواهم داشت. شاه را خوش آمد مبلغی نقد و جنس به سیورغال او مقرر داشته» (ص ۲۷۹).

پ - شوخی با شاعران - «میر مشرب - ولد میر حسین مشهور به شیشه گرا از سادات قم است... وقتی میر حسین (پدر شاعر) به خدمت شاه عباس ماضی وارد شد و تعریف میر مشرب می کرده که طالب علم صالحی ست و از مغیرات حلال هم نچشیده و بند زیرجامه اش به حلال هم وا نشده، شاه می فرماید مگو که پسری دارم بگو کره خری دارم» (ص ۳۱۰).

ملا زمانی یزدی... مشهور است دیوان خواجه حافظ را جواب گفته، به خدمت شاه عباس برده گفت دیوان خواجه حافظ را جواب گفته ام. شاه فرمود که جواب خدا را چه خواهی گفت» (ص ۲۴۴).



ت - اظهار نظر شاهانه درباره شعر - «شاه عباس ماضی به قهوه خانه می آید از ملا شکوهی می پرسد که چکاره ای می گوید شاعرم. شعر از او طلبید. این بیت را می خواند: ما بیدلان به باغ جهان همچو برگ گل پهلوی یکدگر همه در خون نشسته ایم شاه تحسین می فرمایند و می گویند که عاشق را به برگ گل تشبیه کردن اندکی ناملایم است» (ص ۲۳۹).

ث - بخشش شاهانه - «ملا بیخودی جنابدی شاهنامه خوان بالادستی بود چنانچه در مجلس شاه عباس ماضی خواند، شاه را خوش آمد چهل تومان موجب برای او تعیین شد» (ص ۳۰۷).

### ۱۵ - نشانه هایی از خرافات و خرافه پرستی

در سراسر تذکره اشاره هایی می بینیم که حکایت از رسوم و اعتقادات و خرافات مرسوم در آن زمان داشته که ای بسا هنوز هم در نزد ما جاری و ساری ست. در میان شاعران این دوران صائب در کاربرد این گونه مضامین بیشترین سهم را دارد:

#### تصدق کردن حیوان

دلَم را عشق گرداند به گرد چشم پرگارش      چو آن مرغی که گرداند کسی بر گرد بیمارش  
میرزا نظام (ص ۲۷۲)

#### سیاه کردن سر پستان برای از شیر گرفتن طفل

ز تیره بختی خود آن زمان شدم آگاه      که دایه ام سر پستان خویش کرد سیاه  
غیاثای حلوایی (ص ۲۳۸)

#### جاروب کردن شب هنگام

دولت به وقت تیرگی بخت نکبت است      جاروب وقت شام پریشانی آورد  
میرزا طاهر (ص ۱۵۹)

#### مار شدن موی

ز عکس زلف او در دیده خونبار می ترسم      که مو چون مدتی در آب ماند مار می گردد  
میر سرعت (ص ۳۱۱)

#### تغییر جا هنگام باخت در قمار:

زدست طالع بد می رویم شهر به شهر      چو بد قمار که تغیر می دهد جا را  
میرزا فصیح (ص ۲۴۸)

و نیز نگاه کنید برای شواهد بیشتر به تذکره.<sup>۴۵</sup>

## ۱۶ - زن ستیزی در شعر و اخلاق شاعران مذکور در تذکره

اندیشه زن ستیزی و دست کم گرفتن زنان و بی بها شمردن آنان هر چند خاص این دوره نیست اما در تذکره نصر آبادی مکرراً به مواردی برخورد می کنیم که تذکره نویس مرگ زن شاعر را نعمت و سعادت او قلمداد کرده است: «بعد از مدتی طالعش مدد نمود زوجه اش فوت شد» (ص ۳۴۲). «خاتون صاحب حسنی را به علت حرکت ناشایستی، حاکم فرموده بود که از مناره بلندی بیندازند. مشارالیه (بابا حسینی قزوینی) به پیش داروغه رفته التماس می کرده که زن مرا به جای او سیاست کنید و او را به من دهید. بعد از این واقعه زنش می گفته که مرا رسوا کردی هر کس مرا می بیند این نقل را می کند. در جواب می گوید، سرشناست کردم» (۱۴۱).

شاعری نیز در وصف مروارید می گوید:

زان صدف جمع کرده آب دهن که بیندازدش به صورت زن

میرزا طاهر (ص ۱۹۰)

درویش یوسف: «تا روزگار بر احوال او حسد برده و به زندان کدخدایی که جهنم دنیاست گرفتار شده امید که نجاتی او را رودهد» (ص ۲۰۵).

## ۱۷ - و چند فایده عام

الف - نامها و تخلصهای ویژه - در تذکره نصر آبادی به نامهای فواحش این دوره برخورد می کنیم که خالی از غرابت نیست: «ماندگار فاحشه خواهری دارد کولی نام که در کمال قباحت است» (ص ۹۹). «شاه شیخ نظر از مشایخ... بود... به هند رفت... بعد از مراجعت به خوش نفس نام فاحشه عاشق شده...» (ص ۳۷۷).

شاعرانی با تخلصهای عجیب ذکرشان در تذکره آمده است: «وحشت» که تخلص ملا طغرای تبریزی ست (ص ۳۴)، گربه شوستری (۴۰۷)، سگ لوند (۴۳) صادق مشهور به گاو با این دو بیت در تقلید از خاقانی:

ای صادق آن کسان که طریق تو می روند ایشان خرنند و خر روش گاوش آرزوست

گیرم که خر کند تن خود را به شکل گاو کوشاخ بهر دشمن و کو شیر بهر دوست

(ص ۱۴۹)

پ - گلستان، کتاب درسی مدرسه - در تذکره نصر آبادی اشاره صریحی به این داریم که گلستان شیخ اجل سعدی به روزگار تألیف تذکره، کتاب درسی روزگار بوده است. صاحب تذکره از محسنای شیرازی که به قول او «دردمند خوبی» بود در وصف

خواندن گلستان توسط کودکان این دو بیت را آورده است:

سرود مجلس عشاق آه و افغان است      در آن پیاله لبریز چشم گریان است  
شده ست دیده خوبان ز دیدنت روشن      سواد خانه اطفال از گلستان است  
(ص ۳۸۳)

### ۱۸- و... اما نقد شعر در تذکره نصر آبادی

هدف از آنچه تا کنون نوشته شد این بود که نشان داده شود مطالعه دقیق یک تذکره - ولو تذکره ای نه چندان معتبر به اعتبار تعاریف کلی چون تذکره نصر آبادی - متضمن چه فوایدی ست و چه نکاتی را منی توان از خلال سطور آن به دست آورد که به کار تحقیقات امروز می آید. در حقیقت ایراد ششم آقای جروم کلیتون بر تذکره های فارسی که: «متأسفانه سنت تذکره نویسی برای مطالعات ادبی امروز چندان مساعد نیست»<sup>۶۶</sup> ایراد چندان وارد و مساعدی نیست، اینک در بخش پایانی که نتیجه گیری نهایی و نوعی عرض جواب به اشاره دیگر ایشان است که نوشته اند: «نکته مهم اما در این است که در کار تذکره نویسی شاعر بد وجود ندارد و حتی شاعر میانمایه هم یافت نمی شود بلکه یکسانی و یکنواختی قابل ملاحظه ای در تمجید شاعران به چشم می خورد»<sup>۶۷</sup> در تذکره نصر آبادی به سنت این نوع ادبی، تذکره نویس هر جا که تشخیص داده باید شعر شاعری را در بوتۀ نقد بگذارد و سخته از ناسخته و سره از ناسره را جدا سازد این کار را به دقت تمام کرده است به شواهد زیر عنایت فرماید: «گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

«ملا محمد علی واحد قمی - مثنوی گفته و از بس خوب گفته اکثر یاران می گویند که از او نیست» (ص ۳۶۶).

«ملا وفا اصلش از هرات است از کهنه شاعران است اما آوازه او از صحبتش زیادتی داشت» (ص ۴۸).

«ملا وارسته اصلش از ایل چگنی ست. امام قلی بیک نام داشت خیالش از نظم و نثر غرابت داشت» (ص ۳۳۵).

«ملا محمد قاسم از مشهد مقدس است اما به مقتضای هوا و مصاحبت بعضی از یاران متوجه حرکت های نامناسب شده در ترتیب نظم خیالش نهایت غرابت دارد» (ص ۳۳۳).

«زلالی از خوانسار است... رطب و یابس در کلامش بسیار است... روزی به قهوه خانه آمده مسوده اشعار در دست داشت به دست ملا غروری داد این بیت را که در تعریف براق برابر یک دیوان شعر است خط باطل بر آن کشیده بود:

ز جستن جستن سایه در آن دشت چوزاغ آشیان گم کرده می گشت  
ملا غروری گفت چرا این بیت را خط باطل کشیده ای گفت بعضی یاران گفتند که معنی  
ندارد» (ص ۲۳۰).

«ملا زکی همدانی طرزش به طرز معاصرین نسبتی ندارد» (ص ۳۵۶).

«میرزا باقر، از مردم دانشمند بی غرض مسموع شد که بحث کج می کرده» (ص

۱۹۹).

«محمد قلی تسلیم - اگر شهرتی در اخذ معنی مردم دارد، اما معانی غریب و لطیف هم  
زاده طبع خود دارد. چنین مسموع شد که بدخو بوده و لطیفه های بیجا بیشتر از او سر  
می زده» (ص ۲۳۷).

«میرزا رحیم - پسر کوچک خواجه شعیب وزیر ارامنه... در فن شعر طبعش خالی از  
لطف نبوده» (ص ۹۴).

«نافع قمی - به طباحی مشغول بوده... به خدمت مولانا عبدالرزاق درآمده که بیته  
گفته ام و معنی آن را نمی دانم» (ص ۳۶۶).

برکلی، دی ماه ۱۳۷۸ - دسامبر ۱۹۹۹

### یادداشتها:

\* در عبارات منقول از تذکره نصر آبادی، ضبط کلمات بر اساس نسخه چاپی این تذکره مراعات گردیده است.

۳۰- تذکره نصر آبادی، ص ۴۵۱.

۳۱- «تاریخ حیات عارف به قلم خودش»، کلیات دیوان شادروان میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی، به اهتمام  
عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ ششم، تهران، ۲۵۳۶.

۳۲- تذکره نصر آبادی، مرحوم وحید دستگردی «حب رفیع» را چیزی شبیه «خشت در بهشت» توصیف کرده و  
نوشته است: به ظاهر از مکیفات آن زمان است که رفیع نامی ترکیب آن را مخترع بوده، پانویس، ص ۴۵۹.

۳۳- همان، وحید دستگردی در شرح «حب جدوار» می نویسد: حب جدوار هم مانند سفوف و حب عنبرین از  
سموم مکیف معمول آن زمان است، همان صفحه.

۳۴- فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۱۲۹.

۳۵- برهان قاطع، ج ۳، ص ۱۷۳۴.

۳۶- سخن گستر سیستان، گزیده اشعار فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، مجموعه میراث ادب

فارسی، ص ۱۵۰:

کوکنار از بس فزع داروی یخوابی شود گس برافتد سایه شمشیر تو بر کوکنار

۳۷- فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۱۲۹.

۳۸- تذکره نصرآبادی، ص ۳۸، ۴۸، ۸۰، ۸۸، ۹۶، ۱۳۴، ۱۹۲، ۲۰۱، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۶۵، ۳۸۸، ۴۱۹، ۴۲۶.

۳۹- همان، ص ۲۳۷، ۲۵۱، ۲۰۳، ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۵۹، ۴۰۸، ۴۰۹.

۴۰- فی المثل: دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، چاپ مروی، ص ۱۰۱۴، ۱۰۵۷، ۱۰۶۴، ...

۴۱- دیوان طرزی افشار، مصحح و مدون: تمدن، از انتشارات کتابفروشی ادبیه، چاپ دوم ۱۳۳۸، تهران. ذکر این نمونه از یک غزل او بی فایدتی به نظر نمی رسد:

گرچه با عقل آسمانیدم	لیک در عشق ریسمانیدم
بسه تمنای پایوس سگش	بس که گامیدم استخوانیدم
می گمانید مش وفا دارد	غما فیدم غلط گمانیدم

۴۲- تذکره نصرآبادی، ص ۵۳.

۴۳- جلال خالقی مطلق، «تن کاهه سرایی در ادب فارسی»، ایران شناسی، سال ۸، شماره ۱، ص ۱۵-۵۴.

۴۴- فرهنگ معین، ج ۵، اعلام، ص ۱۱۲۹-۱۱۳۰.

۴۵- تذکره نصرآبادی، ص ۲۲۶، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۱۸.

۴۶- رک. یادداشت شماره ۹.

۴۷- رک. یادداشت شماره ۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی